

# جهانی شدن و منافع ملی

## جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۸۱ / ۱۱ / ۶

تاریخ تأیید: ۸۱ / ۱۲ / ۸

دکتر محمد ستوده\*

مطالعه منافع ملی و راه‌های تأمین آن در عصر فراصنعت و فرااطلاعات نیازمند نگاه ویژه‌ای به آن است. در دوران جدید و روند فزاینده جهانی شدن، مفهوم منافع ملی صرفاً در برگیرنده مرزهای ملی نظم و استقالی نمی‌باشد، بلکه دولت‌ها ناگزیرند بیش از گذشته به محیط عملیاتی و متغیرهای مربوط به بستر جهانی شدن توجه نمایند. در شرایط جدید، چگونگی تأمین منافع ملی ایران تا حد زیادی نیازمند شناخت فرآیندهای جهانی شدن و تعامل هدفمند با بازیگران روابط بین‌المللی است. در این راستا، سیاست‌گفت‌وگوی تمدن‌ها و تنش‌زدایی می‌تواند باعث تقویت قدرت ملی و منطقه‌ای ایران شده و زمینه را برای استفاده از امکانات و فرصت‌های بین‌المللی فراهم سازد.

واژه‌های کلیدی: جهانی شدن، منافع ملی ج.ا.ا، تنش‌زدایی، گفت‌وگوی تمدن‌ها، ایران.

### مقدمه

تحولات شتابان عصر فرا صنعت، دولت‌ها را در عرصه تأمین منافع ملی با وضعیت‌ها و فرآیندهای جدید و بی‌سابقه‌ای مواجه ساخته است. دورانی که سیاست، امنیت، اقتصاد، فرهنگ، اطلاعات و ارتباطات با پسوند جهانی زمینه ساز انواع محدودیت‌ها و امکانات برای افراد، گروه‌ها، نهادها،

سازمان‌ها و دولت‌ها گردیده است. در شرایط کنونی به دلیل پیچیدگی فزاینده عرصه سیاست بین الملل و رفتار بازیگران بین المللی، بررسی و مطالعه مفهوم منافع ملی بدون در نظر گرفتن فرآیندهای جهانی شدن و سیاست‌های جهانی سازی امکان‌پذیر نیست و نمی‌توان دریافت همه جانبه‌ای را برای تأمین منافع ملی منطقه‌ای و جهانی فراهم کرد. مفهوم منافع ملی را چه به عنوان اهداف عام و همیشگی و آرزوهای یک دولت بنامیم<sup>۱</sup> یا آن را «واقعیتی عینی»<sup>۲</sup> تلقی کنیم تحت تأثیر نظام بین المللی و فرآیند جهانی شدن قرار دارد. در این مقاله تلاش می‌شود منافع ملی و چگونگی دست‌یابی به آن، در تعامل با محیط عملیاتی و پیامدهای فرآیند جهانی شدن مورد بررسی قرار گیرد و در این راستا منافع ملی ایران در بستر جهانی شدن با توجه به سیاست‌گفت‌وگوی تمدن‌ها و تنش‌زدایی تبیین گردد. در ابتدا ضمن بیان مفهوم و دیدگاه‌های مربوط به جهانی شدن، تأثیر آن بر ساختار نظام بین المللی و قواعد بازی بین المللی بررسی می‌شود.

### ۱. مفهوم جهانی شدن

درباره جهانی شدن تعاریف متعددی بیان شده است. این امر ناشی از نبودن آن در شرایط دوران پس از جنگ سرد، جامعه جهانی، ارتباطات و ابعاد آن می‌باشد، زیرا جهانی شدن پدیده‌ای تک بعدی نیست و همه قلمروهای فردی و جمعی را در زمینه‌های سیاسی و غیرسیاسی در بر می‌گیرد. از دیدگاه روزنا:

جهانی شدن، فرآیندی است که در ورای مرزهای ملی گسترش یافته و افراد، گروه‌ها، نهادها و سازمان‌ها را به انجام رفتارهای یکسان یا شرکت در فرآیندها، سازمان‌ها یا نظام‌های فراگیر و منسجم‌وا می‌دارد.<sup>۳</sup>

در تعریفی دیگر مفهوم جهانی شدن چنین معرفی شده است:

جهانی شدن، عبارت از گسترش روابط و پیوندهای گوناگون بین دولت‌ها و جوامعی که نظام نوین جهانی را شکل می‌دهند [می‌باشد]. فرآیندهایی که بنابر آنها، رخدادهای تصمیم‌ها و فعالیت‌ها در یک بخش از جهان می‌تواند پیامدهای مهمی برای افراد و جوامع بخش کاملاً مجزایی از جهان در بر داشته باشد.<sup>۴</sup>

دیوید هلد نیز می‌گوید:

جهانی شدن حداقل بر دو پدیده متمایز دلالت دارد. نخست آن‌که زنجیره‌های متعددی از فعالیت اقتصادی و اجتماعی در عرصه جهانی در حال ظهور است و دوم آن‌که حالت فزاینده سطوحی از تعامل و بهم پیوستگی در درون و میان جوامع و کشورها وجود داشته است.<sup>۵</sup>

از سوی دیگر، باید میان جهانی شدن و «یکپارچگی جهانی»<sup>\*</sup> تفاوت قائل شد: یکپارچگی جهانی، به وضعیت و شرایطی اطلاق می‌شود که در آن، تمامی شش میلیارد نفر مردم جهان بامحیط و نقش خود به عنوان شهروندان و مصرف‌کنندگان یا تولیدکنندگان (جهانی)، ارزش‌های مشترکی را دارا بوده و نفع خود را در اقدام جمعی برای حل مشکلات خویش جست و جو می‌نمایند.<sup>۶</sup>

## ۲. دیدگاه‌های مربوط به جهانی شدن

با توجه به تعاریف فوق، پدیده جهانی شدن از منظرهای متفاوتی مورد توجه قرار گرفته است. گاهی نقطه عزیمت و نگرش به فرآیندهای جهانی شدن با تأکید بر اقتصاد صورت می‌گیرد. از این منظر مهم‌ترین ویژگی نظام بین‌الملل کنونی اهمیت فرآیندهای اقتصاد از فرآیندهای منطقه‌گرایی و جهانی شدن نظام سرمایه‌داری است.<sup>۷</sup> «این نظام با اولویت قائل شدن برای انباشت بی‌وقفه سرمایه عمل می‌کند و این امر از طریق تقسیم جغرافیایی بهینه می‌شود».<sup>۸</sup> در این عرصه دو تحول و تغییر اساسی مشاهده می‌شود: تحول نخست مربوط به ظهور شرکت‌های چندملیتی و نقش فزاینده آنها بر اقتصاد، فرهنگ و هویت‌های ملی است، به گونه‌ای که می‌توان گفت:

در ابتدای سال ۱۹۹۰ حدود ۳۷ هزار شرکت چندملیتی وجود داشت که ۱۷۰ هزار سازمان وابسته به خودشان را اداره و کنترل کردند. حدود ۲۴ هزار شرکت از این تعداد مربوط به کشورهای پیشرفته و چهارده کشور عمده صنعتی بود که می‌توان گفت ۷۰ درصد شرکت‌ها به این کشورها مربوط می‌شدند. ناگفته نماند که ۹۰ درصد شرکت‌های چندملیتی در کشورهای پیشرفته ساکن هستند.<sup>۹</sup>

هدف هر شرکت چندملیتی حداکثر کردن سود برای یک واحد تولیدی نیست، بلکه به طور کلی حداکثر ساختن سود برای گروه مؤسسات فرعی نیز می‌باشد و غالباً مالکیت و کنترل این شرکت‌ها در کشور مرکز قرار گرفته است. در دوران اخیر سرمایه‌گذاری مستقیم این شرکت‌ها در کشورهای دیگر مهم‌ترین ویژگی اقتصاد جهانی محسوب می‌شود و این سرمایه‌گذاری‌ها می‌تواند به منظور صدور، بسط بازار و به تشویق دولت میزبان صورت گیرد.<sup>۱۰</sup> به طور کلی نقش انحصارات و شرکت‌های چندملیتی بر مبادلات بین‌المللی را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

۱- کنترل بازار به وسیله انحصارات و شرکت‌های چندملیتی؛

\* Globalism.

۲- نقش شرکت‌های چند ملیتی و انحصارات در تعیین قیمت‌های بین‌المللی؛

۳- نقش انحصارات در تعیین نرخ حمل و نقل بیمه؛

۴- تحقیق و توسعه و فروش تکنولوژی به وسیله انحصارات و شرکت‌های چند ملیتی.<sup>۱۱</sup>

تحول و تغییر دیگر در بعد اقتصادی مربوط به مقررات زدایی جهت ترویج تجارت آزاد جهانی و رفع موانع گردش سرمایه، کالا و خدمات است.<sup>۱۲</sup> بر این مبنا، گات (توافق عمومی درباره تعرفه و تجارت) پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۷ تشکیل شد که هدف آن کاهش تعرفه‌ها و از میان برداشتن موانع و محدودیت‌های دیگر تجاری بود و سرانجام سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۵ به جای گات تشکیل شد و روند جهانی شدن اقتصاد را تسریع نمود. تحت این شرایط، مفاهیم اقتصاد ملی، سرمایه ملی، بازار ملی و مرزهای ملی تا حدی کارآیی خود را از دست داده است. کنیچی اومای در این زمینه می‌گوید:

عصر دولت - ملت در برابر شدت میدان بازار جهانی به پایان خط رسیده است. چهره مسلط زمانه ما وابستگی و رقابت اقتصادی شدت یافته‌ای است که در آن اقتصادها باید وارد یک سطح جهانی بشوند... دولت ملت نه تنها در معرض ناپدید شدن است، بلکه اخیراً راه‌های ایجاد این روند ناپدید شدن به وجود آمده است... در کمتر از سی سال، دویست یا سیصد شهر به طور گسترده‌ای جانشین دولت - ملت خواهند شد، دولت - شهرها و دولت‌های منطقه‌ای مهم‌تر خواهند شد و دلیل آن این است که آنها مستقیماً وارد اقتصاد یک پارچه جهانی می‌شوند، برای مثال اگر هنگ کنگ، لندن، نیویورک، فرانکفورت، بارسلون و بمبئی، را ملاحظه کنید، تعداد بیشماری از تولیداتشان برای بازارهای جهانی و سمت و سویشان به طرف یکپارچگی جهانی است.<sup>۱۳</sup>

در مجموع می‌توان گفت، استمرار حرکت جهانی شدن اقتصاد، علی‌رغم نظریه لیبرالیستی که معتقد است می‌تواند منشأ صلح و رفاه جهانی گردد،<sup>۱۴</sup> باعث «محدود شدن میزان تأثیر سیاست پولی مستقل و کنترل‌ها، کاهش استقلال سیاست مالی، افزایش نابرابری بین کشورها و افزایش نیاز به همکاری و هماهنگی اقتصادی می‌گردد».<sup>۱۵</sup> همچنین با افزایش روبه تزايد فاصله شمال - جنوب بر دامنه مسائل و مشکلات اقتصادی و اجتماعی کشورهای جنوب می‌افزاید.

گاهی نگرش به جهانی شدن بر اساس مسائل و روابط اجتماعی و فرهنگی بیان می‌گردد. از این دیدگاه، مهم‌ترین بعد جهانی شدن، ایجاد تغییر و تحول در فرهنگ، هویت ملی، ارزش‌ها و روابط اجتماعی است. در دنیای کنونی جهان از طریق اینترنت به شدت متداخل شده و فواصل دور بسیار نزدیک و در جوار یکدیگر قرار گرفته است.<sup>۱۶</sup> این شبکه جهانی، فرصت‌ها و امکانات زیادی برای

دولت‌ها و ملت‌ها فراهم ساخته است. در پرتو ابزارهای فنی جدید از وسایل ساده گرفته تا پیچیده که محصول تکنولوژی خودکار می‌باشند دولت‌ها و ملت‌ها قادر می‌شوند با امکان بیشتری تحت شرایط مشخص بر فرآیندهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی اثر گذار بوده و منافع ملی خود را تأمین کنند.

به نظر می‌رسد پیامدهای جهانی شدن در حوزه فرهنگ، ارزش‌ها و روابط اجتماعی از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار است و این امر باعث ایجاد هویت‌های جمعی، خودآگاهی‌های سیاسی جدید، روابط بین‌ذهنی و فضای جدیدی از روابط فرهنگی و اجتماعی می‌گردد و نزدیک شدن اذهان به سیال شدن هویت‌ها می‌انجامد، آن چیزی که رابرتسون نسبت‌گرایی هویتی می‌نامد؛ به عبارت دیگر، ما به دورانی قدم خواهیم نهاد که اساساً هویت‌ها ثابت نخواهند بود و نسبت میان افراد با گروه‌های مرجع خواه شخص، گروه‌های اجتماعی یا ملیت‌ها دائماً دستخوش دگرگونی است.<sup>۱۷</sup>

از سوی دیگر، سرعت ارتباطات و جهانی شدن به حدی است که دولت‌ها را در انجام وظایف سنتی خود ناتوان ساخته است. مارسل مرل از شرایط جدید که نمودار سومین رویداد بزرگ تاریخ جهان است،<sup>۱۸</sup> به عنوان «فروپاشی فضا» و نفوذ پذیری شدید مرزها یاد می‌کند و جان هرتر معتقد است دولت نقش حمایتی خود را تا حد زیادی از دست داده. «فرد» دیگر در قلمرو خود احساس امنیت نمی‌کند.<sup>۱۹</sup> بر اساس نظریه ناهمسازی ادراکی «لئوفستینگر»، وقتی شخص در موقعیت تعارض آمیز قرار گرفت یعنی وقتی برداشت‌ها و اعتقادات و موضع‌گیری‌های او با واقعیت‌های عینی سازگار نبود یا واقعیت‌ها با برداشت‌های او تضاد آشکار داشت نوعی تعارض شخصیتی در وی ایجاد می‌شود و در این حالت سه امکان وجود دارد:

الف) یا شخص می‌کوشد واقعیت را تغییر دهد، بطوری که با برداشت‌ها و اعتقادات و موضع‌گیری‌هایش نزدیک شود. این کار در حالت عادی عملی نیست؛

ب) یا فرد تلاش می‌کند برداشت‌ها، اعتقادات و موضع‌گیری‌های خود را با واقعیت تطبیق دهد. این کار ساده‌ای است ولی فرد یا گروه مزبور را با یک فاجعه ایدئولوژیکی روبه‌رو می‌کند؛ از این رو آن فرد یا گروه حاضر است دست به هر کاری بزند ولی در برداشت‌های خود بازنگری نکند؛

ج) فرد واقعیت‌ها را انکار می‌کند و می‌کوشد آنها را از ذهن خود براند و ندای واقعیت‌ها را که نفی‌کننده تصورات... اوست ناشنیده می‌گیرد.<sup>۲۰</sup>

اثر این تحولات و فرآیندها می‌تواند «اضمحلال مشروعیت سیاسی، افزایش ابهام در مناسب‌ترین ساختارهای اقتدار جهت مدیریت مسائل امنیتی، فرهنگی و سیاسی مشترک و نیز

سلطه هرج و مرج (آناشسی) باشد».<sup>۲۱</sup> گرچه به نظر می‌رسد در برخی زمینه‌ها فرآیند جهانی شدن می‌تواند حامل پیام همگرایی، وفاق و امکانات مطلوب برای تقویت امنیت ملی و تشدید مرزهای هویتی باشد، اما غالباً در قلمروهای فرهنگی، ارزشی و روابط اجتماعی موجد محدودیت‌ها و موانع متعددی گردیده است. این پیامدها در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی گرچه همانند تراز منفی تجارت خارجی کشورها، قابل رؤیت نبوده یا کمتر مشاهده می‌شود، اما آسیب‌های فراوانی را می‌تواند به امنیت و ارزش‌های حیاتی جوامع وارد سازد.<sup>۲۲</sup>

نگرش دیگر به پدیده جهانی شدن، مطالعه آن در چارچوب فرآیند تعاملی دولت - ملت با نظام بین‌الملل است. از دیدگاه‌گیدنز، معنای جهانی شدن صرفاً ناظر بر یکپارچگی جهانی و از میان رفتن ارزش‌ها و هویت‌های ملی نیست، بلکه در برخی از ابعاد، جهانی شدن با تفرق، پراکندگی و تکثر همراه است؛ از این رو جهانی شدن پدیده‌ای چند بعدی است. وی با طرح نظریه ساخت یابی می‌کوشد تا ضمن پرهیز از تقلیل‌گرایی، فرآیندهای جهانی شدن و پیامدهای آن در تعامل کارگزاران دولت - ملت با نظام بین‌الملل را بیان کند. به اعتقاد وی: «فردی شدن، قطب شخصی جهانگرایی است و قطب دیگر آن جهانی شدن نهادهای بزرگ است».<sup>۲۳</sup> همچنین «یکپارچگی جهانی به طور خلاصه مربوط به تأثیر فضا و زمان در زندگی ماست».<sup>۲۴</sup> وی درباره نقش دولت در فرآیند جهانی شدن می‌گوید: «دولت در جهان یکپارچه شده نقش بزرگ‌تری را بازی می‌کند نه نقش کوچک‌تری را، و این نقش حتی چیزی بیش از یک نقش ملی است. اگر چه اهمیت ملت‌ها باقی می‌ماند؛ حاکمیت آنها در حال تغییر است. شکل ظاهری دولت - ملت در حال تغییر است و دولت - ملت مجبور می‌شود هویتش را باز سازی کند».<sup>۲۵</sup>

### جهانی شدن، تحول در نظام بین‌الملل و منافع ملی

با توجه به دیدگاه‌های بیان شده در عصر جهانی شدن، ساختار نظام بین‌الملل، قواعد و فرآیندهای بین‌المللی دستخوش تحول شده و مفهوم منافع ملی و راه‌های تأمین آن نیز تحت تأثیر فزاینده عوامل محیطی قرار گرفته است. این تحولات عبارتند از:

۱ - در عصر فرا صنعت و رشد فزاینده تکنولوژی اطلاعاتی و ارتباطاتی، دولت محوری ساختار نظام بین‌الملل به شدت متزلزل گردیده و پیوسته بر نقش و اهمیت بازیگران غیردولتی اضافه می‌شود و تا حدود زیادی ماهیت کارکرد دولت تحول یافته است و دولت‌ها با مسائل و مشکلات نوینی مواجه شده‌اند. در شرایط فعلی پاسخ به مسائل محیط زیست، آلودگی هوا، مواد مخدر، تروریسم، یکسان سازی فرهنگی و غیره در توان یک دولت نیست و نیازمند همکاری و تعاون در سطح جهانی

می‌باشد. از سوی دیگر، سرعت ارتباطات و جهانی شدن، مرزهای ملی را به شدت نفوذپذیر ساخته و از حق ملی دولت‌ها کاسته است.<sup>۲۶</sup> در وضعیت جاری، دولت‌ها با مجموعه‌ای از روابط غیررسمی مواجه‌اند که بدون اطلاع و تایید حکومت‌ها به سهولت در سطوح مختلف اقتصادی، تجاری و فرهنگی انجام می‌گیرد؛ برای مثال «به سختی می‌توان سرمایه‌ها، افراد، ایده‌ها، اطلاعات و منابعی که در ورای مرزهای ملی حرکت می‌کنند را به طریقی کنترل کرد. این عدم توانایی در کنترل به حدی است که مرزهای کشوری اهمیت خود را از دست می‌دهد»،<sup>۲۷</sup> به گونه‌ای که می‌توان آنها را صرفاً خطوط فرضی همانند نصف النهار نامید. از دیدگاه سوزان استرنج، امروزه اقتدار کشور به سه موضوع دفاع، دارایی و امور مالی و تأمین رفاه کاهش یافته است.<sup>۲۸</sup>

۲- در عصر انقلاب اطلاعات و ارتباطات، مفهوم قدرت نیز متحول شده و صرف داشتن سرزمین، جمعیت و تولیدات اقتصادی کافی نیست، بلکه بعد نرم‌افزاری قدرت و تولید دانش از اهمیت خاصی برخوردار گشته<sup>۲۹</sup> و بنیاد قدرت بر آن استوار گردیده است. از سوی دیگر، «محیط جدید الکترونیکی، امنیت عنصر اقتصادی و اقتصاد مبتنی بر فن آوری تولید دانش و اطلاعات را برجسته کرده است... و عملاً مرزهای جدید الکترونیکی به هم پیوسته شده، که در کمتر برهه‌ای از تاریخ می‌توان مورد مشابهی برای آن یافت».<sup>۳۰</sup>

۳- در شرایط جهانی شدن، مفهوم امنیت نیز که در قلمرو منافع حیاتی دولت ملی قرار می‌گیرد متحول شده است<sup>۳۱</sup> و نمی‌توان آن را در چارچوب مرزهای ملی مطالعه نمود، بلکه باید آن را در متن و قلمرو جهانی شدن تعریف کرد. در مفهوم جدید، بین امنیت، با اقتصاد، سیاست، فرهنگ و... در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی پیوند عمیقی برقرار شده است. اگر در نظام بین‌المللی مبتنی بر نظم دولت‌ها جهت تأمین منافع ملی خود، صرفاً به امنیت مرزهای ملی و سیاست‌های خودخواهانه می‌پرداختند، در وضعیت حاضر به دلیل افزایش وابستگی متقابل و تشدید فرآیند حرکت به سمت یکپارچگی جهان، هر گونه بی‌ثباتی در یک کشور می‌تواند امنیت سایر کشورها را نیز تحت تأثیر قرار دهد، از این رو تأمین امنیت یک کشور تا حدی در ارتباط با امنیت دولت‌های دیگر امکان‌پذیر می‌گردد و دیدگاه ناسیونالیستی به امنیت، کارایی خود را از دست می‌دهد.

۴- با رشد فرآیند منطقه‌گرایی، قاعده «بازی با حاصل جمع صفر» دیگر حاکم نیست و تأکید بر منافع ملی سنتی نمی‌تواند رشد و توسعه یک کشور را به همراه آورد. از این منظر، منافع ملی ابعاد فراملی و بین‌المللی پیدا کرده و مفهوم منافع ملی مبتنی بر خودیاری واحدهای سیاسی کارایی خود را از دست داده است. در این شرایط مفهوم «منفعت مشترک» رشد و توسعه می‌یابد. «در منفعت مشترک هر دولتی منفعتش را با منافع سایر دولت‌ها هماهنگ می‌کند تا کلیت و تمامیت منفعت

مشترک را شکل دهد».<sup>۳۲</sup> در این وضعیت منافع ملی یک کشور مستلزم رفاه کامیابی جامعه بین المللی نیز می‌باشد و دولت‌ها تشویق می‌شوند که منافع مشترک خود تأکید کنند. در مواردی که منافع مشترک عمومی شکل می‌گیرد، تضمین حق ویژه برای یک دولت قابل توجیه نیست و این منافع صرفاً قلمرو مسائل محیط زیست را شامل نمی‌شود، بلکه عرصه‌های مشترک سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... را در بر می‌گیرد. از این دیدگاه همکاری اقدامی مشترک جهت نیل به اهداف و منافع مشترک است.<sup>۳۳</sup>

۵- مقررات زدایی به ویژه در زمینه اقتصادی باعث کاهش تفرقه‌ها و موانع سرمایه‌گذاری گردیده و امکان تولید، انتقال کالا و خدمات را افزایش داده است. تحت این شرایط امکان جابه‌جایی عوامل تولید در صورتی که با کاهش سوددهی مواجه شود بیشتر فراهم گردیده و می‌تواند تحت شرایطی سطح رفاه کشورها را ارتقا بخشیده و به تامین هر چه بیشتر منافع ملی کمک کند. از سوی دیگر، رقابتی شدن اقتصاد در سطح جهانی برای کشورهای جهان سومی و در حال رشد می‌تواند عواقب محدود کننده و زیان باری را به همراه آورد، زیرا دولت‌های بزرگ به صورت فعالانه در زمینه شرایط گمرکی، توافق‌های تجاری، گرفتن امتیازات مالیاتی، تأمین زمینه‌های سرمایه‌گذاری در مذاکرات خود با سایر کشورها از شرکت‌های فراملی حمایت می‌کند. این نوع مداخله که به «سیاست صنعتی» معروف گشته باعث تصویب قواعدی در فضای رقابتی بین المللی به نفع شرکت‌های چند ملیتی و کشورهای بزرگ می‌گردد و می‌تواند روابط وابستگی یا وابستگی متقابل نامتقارن کشورها را افزایش دهد و بحران‌های شدیدی را برای کشورها به ویژه دول در حال توسعه و جهان سومی فراهم سازد. نشست تاریخی پانصد تن از نخبگان و شخصیت‌های سیاسی و اقتصادی جهان در سان فرانسیسکو در سپتامبر ۱۹۹۵ که به دعوت میخائیل گورباچف برگزار گردید خبر از تحقق جامعه «۲۰ به ۸۰» در آینده را گزارش می‌داد. جامعه‌ای که بیست درصد نیروی کار فعلی، برای به چرخش درآوردن اقتصاد جهانی کافی خواهد بود و هشتاد درصد انسان‌ها بی‌کار خواهند ماند.<sup>۳۴</sup>

۶- هویت زدایی فردی و شکل‌گیری هویت‌های جمعی نیز دارای پیامدهای مثبت و منفی برای دولت‌هاست. اگر در گذشته هویت‌ها بر مبنای، قومی، محلی و ملی تعریف می‌شد در عصر جهانی شدن تا حدی مفاهیم سنتی هویت، جای خود را به روابط جدید اجتماعی، فرهنگی و مراکز جدید مشروعیت داده است. در جامعه ارتباطاتی و اطلاعاتی حاضر، به علت افزایش آگاهی شهر و ندان، از یک سو زمینه‌های استقلال خواهی و حمایت از هویت‌های ملی تقویت گردیده و از سوی دیگر، شکل‌گیری اذهان جمعی زمینه ساز رشد انسجام جمعی و حرکت به سمت همکاری در سطح منطقه‌ای و جهانی گردیده است.

با توجه به مطالب فوق تحول در مختصات نظم و ستفالی، دولت‌ها را در وضعیت تازه‌ای قرار داده است. در نظم و ستفالی به دلیل مرکز‌گریزی و ناسیونالیسم قوی، منافع ملی از طریق تقویت حاکمیت و مرزهای ملی تعقیب می‌شود؛ اما در شرایط فرا و ستفالی تأمین منافع ملی در گروسهیم کردن بازیگران دیگر در بخشی از صلاحیت‌ها و اقتدار ملی است، به گونه‌ای که اگر دولت‌ها در ابتدا در واگذاری برخی از اختیارات و صلاحیت‌های خود به یک نهاد فراملی اکره داشتند در دوران جهانی شدن، دولت‌ها داوطلبانه طرف‌های مقابل را در وضع سیاست‌ها و تصمیم‌های سیاست خارجی سهیم می‌کنند. از دیدگاه واقع‌گرایان، حرکت به سمت همکاری با ویژگی‌های نظام بین‌المللی دولت محوری سازگار نیست؛ اما به نظر می‌رسد افزایش وابستگی متقابل و جهانی شدن، دولت‌ها را بر اساس منطق عقلانیت بر همکاری‌های جمعی و منطقه‌ای هدایت می‌کند. کارکرد گرایانی مانند هاس و لیندبر<sup>۳۵</sup> معتقدند در فرآیند یکپارچگی جهانی وفاداری‌ها، انتظارات و اقدامات متحول شده و فرآیند منطقه‌گرایی تقویت می‌گردد.

### جهانی شدن و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران

ایران اسلامی نیز همانند سایر دولت‌ها تحت تأثیر پیامدهای جهانی شدن قرار دارد و باید جهت تأمین منافع ملی و دستیابی به توسعه همه‌جانبه اقتصادی و اجتماعی از فرصت‌ها و امکانات استفاده کند و از محدودیت‌های فرآیند جهانی شدن در حد امکان بکاهد. در این راستا مهم‌ترین وظایف کارگزاران سیاست خارجی جهت تحقق منافع ملی باید به محورهای زیر معطوف گردد:

۱. انطباق میان مسؤولیت‌ها و تعهدات ایران با امکانات و مقررات در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی؛
۲. تلاش برای دست‌یابی به سیستم دیپلماسی کارآتر جهت حفظ دستاوردها و جلوگیری از منازعات جدید؛

۳. تقویت بنیه نظامی و امنیتی کشور به منظور تقویت قوه بازدارندگی؛

۴. توسعه اقتصادی کشور در قالب برنامه‌های پنج‌ساله اقتصادی؛

۵. تقویت همکاری و تشریک مساعی با سایر دولت‌ها بر اساس برابری، عدم مداخله و احترام

متقابل.

از سوی دیگر، سیاست‌گفت‌وگوی تمدن‌ها، اعتمادسازی و تنش‌زدایی نه تنها می‌تواند نقش و اهمیت ایران را در نظام بین‌المللی افزایش دهد، بلکه در تأمین منافع ملی دارای پیامدهای مؤثری است.

## ۱. گفت‌وگوی تمدن‌ها و منافع ملی ایران

گفت‌وگوی تمدن‌ها از دیدگاه آقای خاتمی به مفهوم «وانهادن و ترک اراده معطوف به قدرت و تمسک و گرایش معطوف به عشق است»<sup>۳۶</sup> و «گفت‌وگو از آن‌رو مطلوب است که مبتنی بر آزادی و اختیار است. در گفت‌وگو نمی‌توان هیچ فکری را به طرف مقابل تحمیل کرد، در گفت‌وگو به وجود مستقل و حیثیات فکری، اعتقادی و فرهنگی مستقل طرف گفت‌وگو باید احترام گذاشت و فقط در این صورت است که گفت‌وگوی تمدن‌ها مقدمه‌ای برای صلح امنیت و عدالت خواهد بود».<sup>۳۷</sup> آقای خاتمی در بحث گفت‌وگوی تمدن‌ها خواستار شناخت متقابل تمدن غرب و اسلامی می‌باشد و مطالعات شرق‌شناسی را که در آن شرق صرفاً موضوع شناخت است مورد انتقاد قرار داده و خواستار ورود شرق به عنوان شریک بحث و طرف مکالمه است.<sup>۳۸</sup> وی همچنین با رد ساختار نظام بین‌المللی موجود و غلبه کشورهای مسلط به خاطر فزونی طلبی‌ها، بی‌عدالتی‌ها و دیگر ناپذیری‌ها، خواستار همکاری‌های مشترک جهان اسلام - اروپا و ایران - اروپا، می‌باشد<sup>۳۹</sup> و ضمن توجه به واقعیت‌ها بر جنبه‌های ارزشی و اخلاقی گفت‌وگوی تمدن‌ها تأکید می‌کند.

فهم عبارت گفت‌وگوی تمدن‌ها به نحو تجویزی متضمن توجه به نکاتی است که یکی از آنها نسبت میان سیاست مدار و هنرمند و دیگری نسبت میان اخلاق و سیاست است... در باب نسبت میان سیاست و اخلاق از جنبهٔ تئوریک... توجه به جنبهٔ اخلاقی پیشنهاد گفت‌وگوی تمدن‌هاست. برای تحقق این پیشنهاد ناچار باید تحولی اساسی در اخلاق سیاسی بوجود آید. تواضع، وفای به عهد و مشارکت از مهم‌ترین لوازم اخلاقی تحقق گفت‌وگوی تمدن‌ها در عرصهٔ سیاست و روابط بین‌المللی است.<sup>۴۰</sup>

با نگاهی به مفاهیم فوق می‌توان گفت که گفت‌وگوی تمدن‌ها دیدگاهی واقع‌گرا و ارزشی است. واقع‌گرا از آن جهت که واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جهان کنونی را در نظر می‌گیرد و ارزش‌گرا به جهت تأکید آن بر همکاری، همیاری، مدارا، وفای به عهد و ارزش‌های انسانی می‌باشد. این دیدگاه مورد توجه و استقبال جامعهٔ جهانی قرار گرفت و مجمع عمومی سازمان ملل سال ۲۰۰۱ را سال ملل متحد برای گفت‌وگوی میان تمدن‌ها اعلام کرد و کوفی عنان نیز خواستار گفت‌وگو در میان جوامع بر اساس احترام متقابل گردید. از دیدگاه وی:

سازمان ملل متحد عمدتاً بر اساس این باور برپا گردید که سرانجام گفت‌وگو بر اختلاف و ناسازگاری چیره خواهد شد. [و] با این رویکرد سازمان ملل متحد می‌تواند خانهٔ واقعی گفت‌وگوی میان تمدن‌ها باشد.<sup>۴۱</sup>

طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها از جانب ایران در دوران پس از جنگ سرد و در مقابل نظریه برخورد تمدن‌ها، راهی برای تأثیر گذاری ایران بر نظام بین الملل گردید و تا حدّ زیادی تبلیغات مربوط به جنگ طلبی ایران از میان برد و چهره مسالمت‌آمیزی از اسلام و ایران ارائه کرد. این نظریه در تعامل با نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون بود که بر اختلاف و برخورد میان تمدن‌ها تأکید می‌کند و از خطر برخورد میان تمدن غربی و تمدن اسلامی سخن به میان می‌آورد و تلاش می‌کند تا آیین اسلام را، جنگ طلب و خشونت‌آمیز معرفی کند:

...اسلام از آغاز دین شمشیر بوده و شرافت‌های نظامی را پاس داشته است. اصل اسلام از قبایل چادر نشینی بدوی و جنگجو بوده است و این امر باعث شده که خشونت با بنیاد اسلام عجین شود.<sup>۴۲</sup> وی از هفت یا هشت تمدن بزرگ یاد می‌کند و معتقد است خطوط گسل میان آنها، خاکریزهای نبرد آینده خواهد بود.<sup>۴۳</sup>

از نظری، با توجه به برداشت‌هایی که مسلمانان و غربی‌ها از یکدیگر دارند و نیز با توجه به رشد بنیادگرایی اسلامی پس از انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹، یک حالت شبه جنگ بین تمدنی میان اسلام و غرب به وجود آمده است.<sup>۴۴</sup> هانتینگتون ضمن استناد به تحقیقات تدرابرت گار\*، «نیویورک تایمز» و «رات لجر سیوارد»\*\* می‌گوید:

در اوایل دهه ۱۹۹۰ مسلمانان در مقایسه با غیر مسلمانان در خشونت‌های بین گروهی بیشتر درگیر بوده‌اند و از دو سوم تا سه چهارم جنگ‌های بین تمدنی، میان مسلمانان و غیر مسلمانان واقع شده است. مرزهای اسلام خونین است و درونۀ آن هم نمی‌تواند جز این باشد.<sup>۴۵</sup>

## ۲. تنش زدایی و منافع ملی ایران

سیاست تنش زدایی در سیاست خارجی ایران نیز در پی آن است که با الهام از اصول همزیستی، همکاری و همیاری با جوامع دیگر و پذیرش تعاملات سیاسی و اقتصادی بر مسائل و مشکلات فایق آید و با اتخاذ رویه‌ای واقع‌گرایانه در جهت سازگاری و انطباق هدفمند با محیط عملیاتی اقدام کند. در این فرآیند تلاش می‌شود تا از طریق مفاهیم و منافع مشترک موضوعات منطقه‌ای و جهانی مورد نظر بررسی گردد. همچنین فرآیند تنش زدایی و اعتماد سازی متضمن اقداماتی جهت کاهش زمینه‌های ناامنی در منطقه و جهان است. فرآیندی که در آن طرف‌های درگیر باید ضمن گفت‌وگو و شناسایی

\* Ted Robert Gurr.

\*\* Ruth Leger Sivard.

زمینه‌های تهدیدآمیز، از بازی با حاصل جمع صفر خودداری کرده و با احترام به انگیزه‌ها و علایق و منافع یکدیگر، زمینه‌های تبدیل گرایش‌های تخصصی و رقابتی به تمایلات همکاری و همیاری را فراهم سازند. تنش زدایی در سیاست خارجی ایران ضمن پویاتر کردن آن به ایجاد فضای اعتماد و تفاهم میان ایران و کشورهای منطقه کمک نموده است. مهم‌ترین پیامد آن می‌تواند کاهش زمینه‌های حضور گسترده قدرت‌های خارجی در منطقه و تقویت سیستم امنیت منطقه‌ای باشد. سیاست تنش زدایی می‌تواند در دو سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ظاهر شود.

**الف) سطح منطقه‌ای:** مهم‌ترین پیامد تنش زدایی ایران در سطح منطقه‌ای به منظور استفاده از فرصت‌های جهانی شدن در رابطه با دولت شورای همکاری خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی است. پس از خاتمه جنگ ایران و عراق و سپری شدن روابط تیره میان ایران و عربستان، دو کشور رسماً روابط خود را در دهم فروردین ۱۳۷۰ از سر گرفتند و برای ایجاد تفاهم و همکاری بیشتر در روابط دو جانبه تلاش کردند. دیدار امیر عبدالله، ولیعهد عربستان با آقای هاشمی رئیس‌جمهوری ایران در فروردین ۱۳۷۶ در اسلام‌آباد و توافق و همکاری عربستان با برگزاری هشتمین اجلاس سران کشورهای اسلامی در تهران، نقطه عطف دیگری در روابط دو جانبه محسوب می‌شود. همچنین حضور هیأت بلند پایه سعودی در اجلاس تهران به ریاست امیر عبدالله بن عبدالعزیز، زمینه ساز روابط گسترده‌تر ایران و عربستان شد. پس از انتخاب آقای خاتمی به عنوان رئیس‌جمهور در سال ۱۳۷۶ و اتخاذ سیاست تنش زدایی و اعتماد سازی در سیاست خارجی، گام‌های مؤثرتری در ارتقاء روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دو جانبه برداشته شد.<sup>۴۶</sup> با سفر آقای هاشمی رفسنجانی در اسفند ۱۳۷۶ موافقت‌نامه عمومی همکاری در زمینه‌های بازرگانی، اقتصادی، سرمایه‌گذاری، فنی، علمی، آموزشی، فرهنگی و ورزشی بررسی شد و در جریان سفر وزیر امور خارجه عربستان به تهران در خرداد ۱۳۷۷ توسط وزرای خارجه دو کشور به امضا رسید و پس از آن اولین کمیسیون مشترک تجاری دو کشور به ریاست وزرای بازرگانی در آذر ۱۳۷۷ در ریاض به تصویب رسید.<sup>۴۷</sup> همچنین با سفر سلطان بن عبدالعزیز، معاون دوم شورای وزیران، به همراه وزیر دفاع و هوانوردی و بازرس کل عربستان به تهران، در اردیبهشت ۱۳۷۸ موافقت‌نامه حمل و نقل هوایی بین دو کشور به امضا رسید.<sup>۴۸</sup> با دیدار آقای خاتمی از عربستان در روزهای ۲۵ الی ۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۸ روابط ایران و عربستان هرچه بیشتر تقویت شد، و در بیانیه مشترک دو کشور بر موارد زیر تأکید گردید:

۱- منافع مشترک امت اسلامی؛

۲- نقش سازمان کنفرانس اسلامی در جهت تعمیق همبستگی کشورهای مسلمان؛

۳- پیوندهای دینی و میراث مشترک؛

۴- حسن همجواری؛

۵- عدم مداخله در امور یکدیگر؛

۶- احترام به حق حاکمیت ملی و همزیستی مسالمت‌آمیز از یک سو و مسائلی همچون بحران عراق، حفظ استقلال و تمامیت ارضی این کشور، مبارزه با اسرائیل، منع گسترش سلاح کشتار جمعی، مبارزه با تروریسم.<sup>۴۹</sup>

در این دوره دو کشور ایران و عربستان در جهت تقویت هرچه بیشتر همکاری‌های دو جانبه حرکت کردند و بر گسترش اعتماد، رفع تنش و منافع متقابل تأکید نمودند. برای جمهوری اسلامی ایران، تثبیت قیمت نفت و جلوگیری از سقوط بی‌رویه آن ارزش حیاتی دارد و در این راستا کشور عربستان به عنوان بزرگ‌ترین کشور تولیدکننده نفت اوپک می‌تواند نقش مهمی را ایفا کند.<sup>۵۰</sup> ایران اسلامی با استفاده از سیاست اعتماد سازی و تنش زدایی توانست با تفاهم عربستان و همکاری سایر اعضای اوپک به معیاری جهت کنترل قیمت نفت دست یابد؛ در این معیار قیمت‌ها برای سبد نفتی اوپک ۲۵ دلار در نظر گرفته شد و محدوده قیمت آن (۳-) تعریف گردید. به عبارت دیگر، برای سبد نفتی اوپک حداقل قیمت ۲۲ دلار و حداکثر ۲۸ دلار در نظر گرفته شد و مکانیزم حمایتی برای حراست از این محدوده میزان (۵۰۰/۰۰۰+) بشکه نفت در جهت کاهش و افزایش تعیین گردید و زمان لازم برای اجرای این امر به صورت بیست روز متوالی مشخص شد؛ یعنی اگر بیست روز متوالی قیمت نفت پایین‌تر از ۲۲ دلار یا بیش از ۲۸ دلار باشد این مکانیزم قابلیت اجرا پیدا می‌کند.<sup>۵۱</sup>

پیامد دیگر سیاست تنش زدایی در منطقه برای ایران اسلامی، تقویت ثبات، آرامش و امنیت و کاهش زمینه‌های حضور قدرت‌های خارجی می‌باشد. بعلاوه روند عادی سازی روابط ایران و عربستان می‌تواند بر حل مسائل جزایر تنب کوچک و تنب بزرگ و ابوموسی مؤثر واقع شود، به گونه‌ای که وزیر دفاع عربستان سلطان بن عبدالعزیز در پاسخ به انتقادهای وزیر امور خارجه امارات متحده عربی در مورد نزدیکی روابط ریاض و تهران و تنها گذاشتن این کشور، این مقام اماراتی را ناآگاه و غیر واقع بین توصیف کرد.<sup>۵۲</sup>

از سوی دیگر، عربستان سعودی نیز در این دوره از سیاست تنش زدایی ایران استقبال نمود و ملک فهد پادشاه عربستان در این زمینه گفت:

ایران و سعودی گام‌های خود را برای ایجاد اعتماد متقابل و احترام عمیق پی می‌گیرند و بهبود رابطه دو کشور می‌تواند به بهبود روابط ایران با کشورهای خلیج فارس، اعراب و به طور کلی، کشورهای اسلامی کمک کند.<sup>۵۳</sup>

سیاست تنش زدایی ضمن این‌که می‌تواند در تثبیت بهای نفت و افزایش درآمدهای نفتی عربستان مؤثر واقع شود، عربستان را در کنترل رفتارهای انقلابی در سطح منطقه‌ای و ملی یاری می‌دهد. بعلاوه تحکیم روابط با جمهوری اسلامی ایران می‌تواند باعث کسب اعتبار بیشتر بین‌المللی وی گردد و در مجموع به اهداف منطقه‌ای دو کشور جهت ایجاد ائتلاف و اتحاد امت اسلامی کمک نماید.

**ب) سطح فرامنطقه‌ای:** سطح فرامنطقه‌ای عمدتاً مربوط به روابط ایران و اروپاست، زیرا گسترش روابط دو جانبه ایران و اتحادیه اروپا در پرتو مذاکرات سازنده و فراگیر می‌تواند متضمن منافع دو جانبه باشد. کشورهای عضو اتحادیه اروپایی در پی‌گیری و توسعه مناسبات بهتر با ایران در صدد تامین منافع خود و دستیابی به اهداف مورد نظر هستند. از دیدگاه آنها ایران اسلامی با داشتن موقعیت استراتژیک و منابع نفت می‌تواند نقش مهمی را در برقراری ثبات و امنیت منطقه خلیج فارس ایفا کند و همچنین در فرآیند صلح اعراب و اسرائیل مؤثر واقع شود. از سوی دیگر، ایران اسلامی می‌تواند زمینه مناسبی جهت سرمایه‌گذاری‌های اروپایی و بازار مصرف کالاهای صنعتی دول اتحادیه اروپایی باشد. ایران نیز در برقراری و توسعه روابط خود با اتحادیه اروپا تلاش کرده است تا از آن به عنوان یک وزنه در برابر آمریکا استفاده کند و تا حدی از فشارهای اقتصادی و سیاسی آمریکا علیه ایران بکاهد. همچنین از سرمایه و تکنولوژی اروپایی در جهت رشد و توسعه اقتصادی استفاده کند. در مجموع گرچه موانع و محدودیت‌هایی در روابط گسترده میان ایران و اروپا در زمینه‌های امنیت منطقه‌ای، فرآیند صلح اعراب و اسرائیل و حمایت ایران از ملت فلسطین و ملل محروم وجود دارد، اما زمینه‌های اشتراک منافع اتحادیه اروپا و ایران در قلمروهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی در روابط دو جانبه در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی باعث تقویت گفت‌وگوهای سازنده و فراگیر شده است.<sup>۵۴</sup>

در مجموع می‌توان گفت سیاست گفت‌وگوی تمدن‌ها و تنش زدایی می‌تواند حداقل به طرق زیر منافع ملی ایران را در بستر جهانی شدن حفظ کرده و کشور را از امکانات و فرصت‌های بین‌المللی برخوردار سازد:

۱. سیاست گفت‌وگو و تقویت روابط فرهنگی سازنده و هدفمند می‌تواند موقعیت و اعتبار بین‌المللی کشور را افزایش داده و زمینه را برای پذیرش ارزش‌ها و الگوی ایران جهت برقراری صلح، ثبات و عدالت جهانی فراهم سازد؛

۲. سیاست اعتماد سازی و تنش زدایی به تدریج باعث شکل‌گیری تصویر ذهنی منطقی طرف‌های مقابل و تقویت دیپلماسی منطقه‌ای میان ایران و کشورهای اسلامی گردیده و دولت

---

اسلامی را در فرایند ائتلاف و اتحاد جهت کاهش تهدیدها و محدودیت‌های جهانی شدن یاری می‌دهد؛

۳. سیاست تنش زدایی می‌تواند به تقویت «اکو» و سازمان کنفرانس اسلامی کمک کند و کشورهای اسلامی را از فرصت‌های منطقه‌گرایی بهره‌مند سازد؛

۴. با ایجاد ثبات سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای زمینه جذب سرمایه خارجی و انتقال تکنولوژی بیشتر شده و این امر می‌تواند باعث تقویت قدرت اقتصادی ایران و کشورهای اسلامی منطقه در بازار رقابتی جهانی گردد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. جوزف، فرانکل، روابط بین الملل در جهان متغیر، ترجمه عبدالرحمن عالم (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۰) ص ۱۱۸.
۲. درباره منافع ملی به عنوان یک واقعیت عینی، ر.ک: هانس جی مورگنتا، سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۴) فصل اول.
۳. روزنا، جیمز، «پیچیدگی‌ها و تناقض‌های جهانی شدن»، ترجمه احمد صادقی، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، ش ۴ (زمستان ۱۳۷۸) ص ۱۰۲۳ و ۱۰۲۴.
۴. پل کوک و کالین کرک پاتریک، «جهانی شدن، منطقه‌ای شدن و توسعه جهان سوم»، ترجمه ناصر بیات، فصلنامه راهبرد، ش ۱۵ و ۱۶ (بهار و تابستان ۱۳۷۷) ص ۱۶۵.
- 5 David Held, *Democracy and the Global order* (From the Modern State to Cosmopolitan Governance). (Cambridge: Polity Press 1996) p.21.
۶. جیمز روزنا، پیشین، ص ۱۰۲۴.
۷. درباره ارتباط میان فرآیندهای منطقه‌گرایی و جهان‌گرایی و دیدگاه‌های مربوط به آن، ر.ک: احمد حسین پور میبیدی، «روند جهانی شدن اقتصاد و ضرورت تقویت اصل چندجانبه‌گرایی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهارم، ش ۳، پاییز ۱۳۷۹) ص ۷۶۵ - ۷۸۴.
۸. ایمانوئل والرشتاین، سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی (ژئوپلیتیک و ژئوکالچر)، ترجمه پیروز ایزدی (تهران: نشر نی، ۱۳۷۷) ص ۲۷۷.
۹. پاول هیرست و گراهام تامپسون، گفت‌وگوی تمدن‌ها یا انتحار قدرت، ترجمه قدیر گلکاریان (تهران: دانیال، ۱۳۷۸) ص ۱۳۱.
۱۰. مهدی تقوی، تجارت بین الملل (تهران: پیشبرد، ۱۳۶۶) ص ۱۳۵ - ۱۳۸.
۱۱. همان، ص ۱۴۳.
۱۲. درباره جهانی شدن، تجارت و تولید، ر.ک: احمد سیف، مقدمه‌ای بر اقتصاد سیاسی (تهران: نشر نی، ۱۳۷۲) ص ۱۶۹ - ۲۲۷.
۱۳. آنتونی گیدنز، جهان رها شده؛ گفتارهایی درباره یکپارچگی جهانی، ترجمه علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب (تهران: علم و ادب، ۱۳۷۹) ص ۲۹ - ۳۰.
۱۴. ر.ک:

Charles W.Kegley jr, *Controversies in International Relations Theory* (New York: St. Martimns press 1995 ) p. 281.

۱۵. مهدی تقوی، اقتصاد سیاسی بین الملل (تهران: پژوهشکده امور اقتصادی، ۱۳۷۹) ص ۱۵۷ - ۱۶۶.
۱۶. درباره نقش اینترنت در تعاملات فرهنگی، ر.ک: عباس عراقچی، «اینترنت عرصه‌ی جدید در تعامل فرهنگ‌ها»، مجله سیاست خارجی، سال دوازدهم، ش ۲ (تابستان ۱۳۷۷) ص ۳۶۴ - ۳۵۸.
۱۷. محمدهادی سمتی، «جهانی شدن و روابط بین الملل: معمای سیاست در عصر پسامدرن»، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، ش ۳ (پاییز ۱۳۷۹) ص ۶۵۳.
۱۸. رویداد نخست مربوط به پیدایش کیهان، رویداد دوم مربوط به ظهور حیات و رویداد سوم اختراع هوش مصنوعی می‌باشد. ر.ک: جرمی ریف کین، پایان «کار»، زوال نیروی کار جهانی و طلوع عصر پسا بازار، ترجمه حسن مرتضوی، (تهران: نشر دانش ایران، ۱۳۷۹) ص ۱۰۳.
۱۹. ر.ک: ژاک هونتزنیگر، در آمدی بر روابط بین الملل، ترجمه عباس آگاهی (تهران: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸) ص ۲۱۱ - ۲۱۳. همچنین ر.ک: Held, *Op.cit*, PP. 89-98.
۲۰. اتورلیو پیچی و دیگران، جهان در آستانه قرن بیست و یکم، ترجمه علی اسدی (تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰) ص ۱۵۹.
۲۱. رابرت ماندل، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷) ص ۴۶.
۲۲. در این زمینه حتی کشورهای پیشرفته نیز مصون از ناهنجاری‌های ناشی از تحولات جدید و صنعتی شدن نمی‌باشند. در این رابطه ر.ک: فرانسیس فوکویاما، پایان نظم، ترجمه غلامعباس توسلی (تهران: جامعه ایرانیان، ۱۳۷۹) ص ۲۰ - ۶۲.
۲۳. گیدنز، پیشین، ص ۳۷.
۲۴. همان، ص ۳۸.
۲۵. همان، ص ۳۹ - ۴۰.
۲۶. درباره پیامدهای ارتباطات در جهان سوم، ر.ک: جرالد ساسمن و جان.ای. لنت، ارتباطات فراملی و جهان سوم، ترجمه طاهره ژیان احمدی.
۲۷. جیمز باربر و مایکل اسمیت، ماهیت سیاستگذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها، ترجمه و تحشیه حسین سیف زاده (تهران: قومس، ۱۳۷۰) ص ۷۴.
۲۸. محمد کاظم بخاریپور، جهانی شدن: برداشت‌ها و پیامدها (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۱) ص ۱۱۸.
۲۹. درباره تحول منابع قدرت، ک: حسین پور احمدی، «اقتصاد سیاسی انقلاب اطلاعاتی - ارتباطاتی: جهانی شدن و تبیین نواز منابع قدرت ملی»، فصلنامه سیاسی - اجتماعی، ش ۳ (تابستان، ۱۳۸۱) ص ۴۷ - ۷۴.
۳۰. همان، ص ۱۵۳.
۳۱. در بحث امنیت، ر.ک: هارولدسی ریلاش، «کتمان علم، بحثی در امنیت ملی و جریان آزاد اطلاعات»، ترجمه سعید بهنام، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش سوم (بهار، ۱۳۷۸) و رابرت ماندن، پیشین.
۳۲. جمعی از نویسندگان، جامعه مدنی جهانی، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی (تهران: دادگستر، ۱۳۷۸) ص ۱۷۳ - ۱۷۴.
۳۳. همان، ص ۱۷۶.
۳۴. ر.ک: هانس پیترمارتین و هارالد شومن، دام جهانی شدن، تهاجم به دموکراسی و رفاه، ترجمه حمید رضا شه میرزادی (تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱) ص ۵۳ - ۵۷.
۳۵. ر.ک: مایکل اسمیت، پیشین، ص ۷۸.
۳۶. متن سخنرانی رئیس جمهور در اجلاس هزاره سوم مجمع عمومی سازمان ملل، روزنامه همشهری، تاریخ ۷۹/۶/۱۹.

۳۷. بابک داد، خاتمی در ایتالیا - ۹۹ (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸) ص ۸۷.
۳۸. همان، ص ۸۴.
۳۹. همان، ص ۶۸ و ۷۳.
۴۰. بابک داد، خاتمی در پاریس (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸) ص ۸۹-۹۱.
۴۱. مهدی ذاکریان، (گردآوری و تدوین)، ارزیابی سیاست خارجی خاتمی از منظر صاحب‌نظران (تهران: همشهری، ۱۳۸۰)، ص ۱۳.
۴۲. ساموئل، پی. هانتینگتون، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه محمدعلی حمید رفیعی (تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۸) ص ۴۲۱.
۴۳. مجتبی امیری، «ویراستار و مترجم» نظریه برخورد تمدن‌ها، هانتینگتون و منتقدانش، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵)، ص ۲۲.
۴۴. هانتینگتون، پیشین، ص ۳۴۴.
۴۵. همان، ص ۴۱۲.
۴۶. بهرام اخوان کاظمی، «واگرایبها و همگرایی‌های روابط ایران و عربستان»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفتم، ش ۲ (تابستان ۱۳۷۹) ص ۱۳۲ - ۱۳۳.
۴۷. مهدی ذاکریان، پیشین، ص ۸۶ - ۸۷.
۴۸. اخوان کاظمی، پیشین، ص ۱۳۳.
۴۹. محمد فرازمنند، «جمهوری اسلامی ایران و عربستان، به سوی توافقی‌های جدید همکاری»، مجله سیاست خارجی، ش ۲، (تابستان ۱۳۷۸) ص ۴۳۳.
۵۰. انوشیروان احتشامی، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، اقتصاد، دفاع، امنیت، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین چی (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸) ص ۱۳۵-۱۳۶.
۵۱. مهدی ذاکریان، پیشین، ص ۸۸ - ۸۹.
۵۲. همان، ص ۹۲.
۵۳. همان، ص
۵۴. در زمینه اشتراک و تعارض منافع ایران و اتحادیه اروپا، ر.ک: علی رحمانی و سعید نائب (گردآورنده)، گفت و گوی ایران و اروپا (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵) ص ۴۱ - ۵۱.